

● آنچه بر وحشت شاه از ترور افزود، سوء قصد نافر جامی بود که در نخستین سفرش به فرانسه برای اورخ داد؛ به این ترتیب که شخصی با طیآنچه به کالسکه شاه نزدیک شده بود و وزیر دربار مانع از اقدام وی شده بود. مظفرالدین شاه در این باره نوشته است:

«بگذریم دیدم صدای وزیر دربار بلند شده با شخصی گلاویز گردیده است. نگاه به این طرف نموده دیدم شخص شقی خبیثی، پهلوی کالسکه ما ایستاده یک دستش را به دم کالسکه ما که سرش باز بود گرفته و در دست دیگر طیآنچه دارد و سر طیآنچه را روی سینه ما گذارده می خواهد آتش بزنید... ما با کمال قوت قلب که به فضل خدا داشتیم ابداً بیم و وحشت نکردیم. اما جناب اشرف صدر اعظم و جنرال مهماندار از بابت ما خیلی مضطرب و متوحش شده بودند.»^{۷۹}

گویا مظفرالدین شاه تا چند روز بعد، همچنان در فضای روانی این حادثه بوده است. او در خاطرات روز یکشنبه هشتم ربیع الثانی به تفصیل به این موضوع پرداخته است.^{۸۰}

«بعد از این واقعه جبن و وحشت فطری شاه به نحو عجیبی فزونی یافت. به طوری که در بقیه ایام اوقات خود در پاریس از در و دیوار حتی از سایه خود هم می ترسید.»^{۸۱}

۱۲. خودشیفتگی. یکی از ناهنجاری‌های روانی مظفرالدین شاه، خودشیفتگی مفرط بود که این موضوع از تحلیل محتوای سفرنامه‌های وی به دست می آید و در واقع در آنها موج می زند. اشاره به تمجید و تحسین‌های اطرافیان، بویژه اتباع خارجی، خوشامدگویی‌ها در ایران و خارج به او و نیز زنده بادگویی‌ها و دعاها و ثناهای چاپلوسان، از محورهای اصلی نوشتارهای اوست. «قبله عالم»^{۸۲} که در زبان سیاسی آن دوران به شاه گفته می شد، گویای توهمی است که مظفرالدین شاه از خود داشته است.

همین برداشت و باور سبب شده بود که او همه را نوکر خود و در خدمت خود بداند و ببیند و نیز خود را از جنس دیگری بینداند.

مظفرالدین شاه در سخنان و دستورهایش

بیوسته فعل «فرمودن» و مشتقات آن، از جمله «فرمایش» را به کار می برد و اصولاً این شیوه بیان را ویژه خود می دانست. ما این واژه‌ها را در اشاره به سخنان دیگران و بویژه گفته‌های بزرگان به کار می بریم؛ اما او هم خود را بزرگ و بی مانند می بیند و هم با اصطلاح بیش پای خود بر می خاست:

«... اظهار تفقد فرمودیم... احکامی که لازم بود حضوراً فرمودیم.»^{۸۳} «حرکت فرمودیم.»^{۸۴} «از خدمت صادقانه او اظهار رضایت فرمودیم.»^{۸۵} «مخصوصاً فرمایشی فرمودیم به فخر المملک یادداشت کند.»^{۸۶} «جناب اشرف اتابک اعظم آمدند. قدری فرمایشات کردیم.»^{۸۷} «استراحت فرمودیم.»^{۸۸}

نکته دیگری که گویای این خودشیفتگی است، به کار بردن فعل جمع در بیان کارهای فردی خویش است و در همه شواهدی که در این متن ارائه شده است، این نکته به چشم می خورد. در سراسر سفرنامه یک بار هم دیده نمی شود که وی در اشاره به کار خود، از فعل مفرد استفاده کرده باشد. از میان هزاران مورد، به یک مورد اشاره می شود:

«رفتیم کنار دریا... تلگراف زیادی از تهران رسیده بود همه را خواندیم و چند شیشه عکس انداختیم. تورچی را فرمودیم تور آورد. انداخت در دریا تا ماهی گرفتیم تا نزدیک غروب کنار دریا راه می رفتیم بعد آمدیم به اتاق خودمان شام خوردیم. آقا سیدحسین آمدروضا خواند و بعد خوابیدیم.»^{۸۹}

مظفرالدین شاه، بعنوان یک دیکتاتور مطلق العنان، همه مردمان را خدمتگزار خود در جایگاه قبله عالم می دانست؛ حتی صدر اعظم و کارگزاران و دولتمردان بلندپایه را «نوکران معتبر» می بیند یا «نوکران خوب» می نامید. عبارتهای صریح وی در سفرنامه‌هایش گویای این باور اوست:

«بعد از گردش پارک دومونو آمدیم منزل شب را در منزل بودیم و شام خوردیم و خوابیدیم و بعضی از نوکرها بودند.»^{۹۰} «جناب

روانشناسی

سیاسی

مظفرالدین شاه

بخش دوم

دکتر ابراهیم برزگر

استادیار دانشکده معارف و علوم

سیاسی و فلسفه علامه طباطبائی

«جمعیت مردم، همه از مردوزن، در اطراف خیابان و بام‌ها به قدری جمع شده بودند که مافوق نداشت و تماماً از روی يك شعف و ذوق مخصوصی اظهار خوشحالی و مسرت و شکرگذاری زیاد از دیدن ما می کردند.»^{۹۸}

۱۳. دغدغه‌های شخصی و کشوری. با تحلیل محتوای سفرنامه‌های مظفرالدین شاه که دغدغه‌ها، هدفها و اشتغالهای فکری و عملی او را نشان می‌دهد، به روشنی درمی‌یابیم که اصولاً وی در صدد بوده است همه امکانات کشور را در خدمت هدفها و مصالح شخصی و خوشگذرانی‌های خود قرار دهد. شاه ایران بعنوان صاحب اراده مطلق و شخصی که همه کاره و فعال مایشاء بوده، به ندرت جلسه‌ای تدارک می‌دید تا درباره علل عقب‌ماندگی ایران بیندیشد؛ به ندرت از کارخانه‌ها و مراکز صنعتی کشورهای اروپایی دیدن کرده و در سفرنامه‌های وی هم چندان چیزی به ثبت نرسیده است. هیچ گونه تدبیر و ابتکاری از او در کارهای سیاسی به چشم نمی‌خورد، مگر در موارد بسیار نادر که اشاره‌ای به رسیدگی به تلگرافها و صدور احکام در مورد آنها کرده است، آنهم به صورت انفعالی، و فعلاً نه از خود و اکتش نشان نداده است. پژوهشگری که نوشته‌های «قبلة عالم» و شاه ایران در دوره خیزش تمدن غربی را مطالعه می‌کند، به خوبی درمی‌یابد که مهمترین دغدغه وی «خوب و راحت خوابیدن» بوده که در بسیاری از خاطرات روزانه‌اش به ثبت رسانده است. دستور کار اصلی اعلی حضرت با وزرای مختار روس و انگلیس و دیگر کشورهای اروپایی «سفرهایش در گذشته و آینده» بوده، نه اینکه برای مثال بتواند فلان تکنولوژی پیشرفته را برای پیشرفت ایران وارد کند. توسعه یافتگی اصولاً برای وی مطرح نبوده؛ تنها در يك مورد به اقامت چند تن از همراهانش در برلن اشاره کرده است:

«وزیر دربار و موثق الملك هم در برلن کار داشته‌اند، مانده‌اند. صدق التوله هم برای معالجه مانده است که بواسیرش را ببرد. عگاسباشی را هم به جهت عکس جدیدالاختراعی که در آلمان بود، فرمودیم

اشرف اعظم و وزیر دربار و سایر نوکرها بودند.»^{۹۹} «در سر شام وزراء فرانسه با زنهایشان و بعضی از نوکرهای ما بودند.»^{۹۲} «رفتیم به مهمانخانه‌ای که قوام السلطنه برای ما گرفته است. بسیار هتل خوبی است. حقیقتاً بسیار نوکر خوب خدمتگزاری است. از خدمات او خیلی راضی هستیم.»^{۹۳} «از قایق پیاده شده و ليعهد و ناصرالدین میرزا، اعتماد السلطنه و نظام السلطنه و حاجب التوله و کیل الملك و آصف السلطنه و سالار اکرم و سیف السلطان و شمس الملك و سیف الملك و اجلال السلطنه و سایر نوکرها و ملتزمین رکاب ما که در تبریز مانده بودند، تماماً دیده شدند... یکی دو ساعت از شب رفته باران قدری ساکت شد مهمانها آمدند در چادر بزرگ که جلو چادر شام بود. و ليعهد و جناب اشرف صدر اعظم نظام السلطنه و وزیر دربار و موثق التوله و امیربها در جنگ و وزیر همایون و حاجب التوله و اغلب معتبرین نوکرها حاضر بودند.»^{۹۴} «مصدق الملك هم امشب به تهران رفت، حامل عکس‌های ما بود.»^{۹۵}

خودشیفتگی مفرط و دیدن دنیا از این منظر تا آنجا بوده است که وی به هنگام ترك یکی از شهرهای انگلستان، حال مردمان را این گونه توصیف کرده است: «مردم افسوس می‌خورند از اینکه ما می‌رویم!»^{۹۶}

او در بازگشت از سفر نخستین و هنگام ورود به تبریز، از مذاکراتش با کنسول‌های روس، انگلیس و عثمانی و اینکه در همه کشورهای او خوش گذشته است و نیز درباره استقبال پر شور مردمان چنین نوشته است:

«تقریباً تمام اهالی در خارج و داخل اطراف معابر جمع شده بودند. اقبالاً به قدر یکصد هزار نفر در اطراف خیابان و کوچه و بازار از زن و مرد ایستاده و از دیدن ما اظهار مسرت و خوشحالی می‌نمودند و متصل سلام و صلوات می‌فرستادند.»^{۹۷} در خاطرات او همچنین آمده است:

● در جایی ثبت نشده است که مظفرالدین شاه حکم اعدامی صادر کرده باشد. او همواره مهربانی دیگران را به عنوان صفتی مثبت می‌ستوده و آن را مهم می‌دانسته و خود نیز کمتر عصبانی می‌شده است.

شده بودند، کمال رضایت را داشتیم و در حضور وزراء و اعیان اظهار التفات خودمان را به ایشان فرمودیم»^{۱۰۲}

ابراز خشم گاهگاه وی نیز بیشتر به سبب مسائل غیر سیاسی و بی ارتباط با مصلحت عمومی کشور بوده است. برای نمونه، یک بار به سبب لگد انداختن قاطر به قاسم خان کالسکهچی^{۱۰۳} و یک بار نیز به علت نرسیدن بموقع تفنگ برای شکار کلاغ اوقات تلخی کرده است:

«یک کلاغی هم نشسته بود تفنگ خواستم تفنگ دارها حاضر نبودند خیلی اوقاتمان تلخ شد»^{۱۰۵}

نشانه‌های دغدغه شخصی و بی توجهی مظفرالدین شاه به مسائل عمومی و مصالح عمومی کشور در سفرهای وی نمود بیشتر داشت. هار دینگ پس از گفتگو با شاه و اتابک اعظم، به وزارت خارجه بریتانیا نوشته است:

«شاه در لندن ده روز توقف خواهد کرد. مایل نیست او را برای دیدن کارخانه‌ها راهنمایی کنند. چون از صدای ماشینها سرگیجه خواهد گرفت. همچنین مایل نیست به میهمانی‌های رسمی و عمومی برود چون تشریفات این نوع مجالس، نطق و خطابه را دوست ندارد. او میل دارد بعضی روزها بدون تشریفات شهر لندن را تماشا کند»^{۱۰۶}

تعداد کارخانه‌هایی که شاه در مدت ۱۶ ماه سفر به خارج از آنها دیدن کرد، به عدد انگلستان یک دست نمی‌رسد.

۱۴. بزرگسال نابالغ و نشان زانویند. یکی از رفتارهایی که نشان دهنده خودشیفتگی مظفرالدین شاه است، ماجرای گرفتن نشان زانویند^{۱۰۷} از پادشاه انگلستان در جریان سفرش به آن کشور است. شاه در سال ۱۹۰۲ هنگام سفر به اروپا، با قولی که سرآر تورهار دینگ به وی مبنی بر دریافت نشان زانویند داده بود، در سر راه خود، به انگلستان سفر کرد؛ همان نشانی که پیش از آن به پدرش ناصرالدین شاه داده شده بود. پادشاه انگلستان به سبب گذراندن دوران نقاهت پس از عمل جراحی، مایل به پذیرایی سه روزه از شاه ایران نبود

توصیه او به ماندن و فراگیری دانش و تکنولوژی جدید غرب تنها در همین يك مورد به ثبت رسیده است، آنهم به کسی که عکاس ویژه او بوده و اصولاً وی را برای عکس گرفتن از خودش به خارج برده بوده است. نشانه دیگر الهام گیری وی از تمدن پیشرفته غرب که ره آورد سفرش دانسته می‌شد، ایجاد باغ وحش، مانند باغ وحش‌های اروپایی بود.^{۱۰۸} در جایی هم به تهیه تخم گل‌های زیبا برای باغ خود در ایران فرمان داده است.^{۱۰۹} دغدغه خاطر و کانون توجهات وی کیفیت بهتر تفریحات و عیاشی، کشف مناطق توریستی و باغ‌ها و مناظر زیبای طبیعی و ابداع شیوه‌های جدید تیراندازی در اقلیم‌های متفاوت و تفریح کردن از این راه بوده و اگر پژوهشگری سفرنامه‌هایش را بررسی کند، با خود می‌اندیشد که او از جمله سیاستمدارانی بوده که پیوسته در «تعطیلات آخر هفته» به سر می‌برده است.

رضایت عمومی وی از اداره امور، بویژه در غیاب خود و حتی در آغاز ورود به کشور، از جمله موارد جالب توجه است:

«با جناب اشرف صدراعظم صحبت می‌داشتیم و از خدمات ایشان که در این سفر نمودند، اظهار رضایت و التفات می‌فرمودیم که الحق بالاتر از آنچه متصور بود زحمت کشیده و ما را قرین کمال خشنودی و رضایت از خدمات صادقانه خود داشته‌اند. واقعاً حالاً شش ماه است که از سرحد خودمان رفته و تمام این مدت را در ممالک خارجه بوده‌ایم و از اهتمامات و کفایت ایشان بعد از فضل خداوند هم امور داخله ایران منظم بوده و هم مهمات مربوطه به خارجه و هم در خدمت حضوری کمال مواظبت را نموده‌اند»^{۱۰۲}

در جای دیگر در همین باب آورده است:

«در این سفر از هر جهت خیلی خوش گذشت و در غیاب ما امور داخله مملکت با کمال نظم بود. از خدمات صادقانه جناب اشرف صدراعظم که در این سفر متحمل

● ناظم الاسلام در وصف مظفرالدین شاه نوشته است: «این پادشاه خیلی بدآل و منتها در جه جبان بود. از اغتصاب اموال رجال و متمولین مملکت و قتل نفس، برخلاف پدر، اجتناب می‌نمود.»

تا اینکه ناگزیر پذیرفت؛ اما وقتی وعده دادن نشان زانو بند به مظفرالدین شاه را شنید، بر آشفته شد، با آن مخالفت کرد و آن را ویژه پادشاهان مسیحی دانست. دربار انگلیس پیشنهاد کرد که نشان دیگری به پادشاه داده شود، اما مظفرالدین شاه بر دریافت همان نشان اصرار کرد. رنجش شدید مظفرالدین شاه زمانی آشکارتر شد که به همه درباریان و ملتزمان رکاب دستور داد از دریافت نشان‌هایی که ادوارد هفتم خیال داشت میان آنها توزیع کند، خودداری کنند. لرد لنزداون^{۱۰۸} که به وخامت اوضاع پی برد و اینکه «حسن اثر» دیدار مظفرالدین شاه در خطر از میان رفتن است و این به معنای پیروزی سیاسی بزرگی برای حکومت تزاری روسیه خواهد بود، به جواهر ساز سلطنتی دستور داد ظرف سه روز آن نشان را بی علامت «صلیب سن جورج» آماده کند. به مظفرالدین شاه نیز اطلاع داده شد که نشان زانو بند به اعلی حضرت اهداء خواهد شد. او سپس نامه‌ای به ادوارد هفتم نوشت و دلیل این کار خود را توضیح داد، اما ادوارد هفتم سخت با آن مخالفت کرد و پاسخ داد: «من نمی‌توانم به زور به کسی نشان اعطا کنم.» سپس با اشاره به رفتار شگفت‌انگیز و اهانت آمیز شاه ایران مینی بر نپذیرفتن نشان‌های دولت بریتانیا اظهار داشت: «تاکنون چنین چیزی دیده نشده است که پادشاه مملکتی نظر شخصی خود را درباره اخذ نشان یا حمایتی به پادشاه مملکتی دیگر دیکته کند... شاه ایران با اینکه می‌دانست من تازه مورد عمل جراحی قرار گرفته‌ام... حضور خود را در لندن به من تحمیل کرد... و حالا هم مثل «پچه‌ای نثر» که از به دست آوردن شیئی مورد علاقه‌اش، مایوس شده است، دارد کشور ما را به حال قهر، ترك می‌کند!»^{۱۰۹}

نخست وزیر پس از تشریح وظایف مقام سلطنت و تکیه بر این اصل که در انگلستان شاه سلطنت می‌کند، اما نظام حکومت در دست کابینه است، به ادوارد هفتم یادآور شد فراموش نکند که موضوع اختلاف آنها مسئله‌ای کوچک است و ارزش ندارد که پادشاه با خودداری از دادن آن به این تاجدار شرقی، به وی اهانت کند و بدتر از آن، حیثیت سیاسی انگلستان را در ایران با همین يك کار ناصواب که یکسره مخالف اصول سیاستمداری است جریحه‌دار سازد.

سرانجام از سوی ادوارد هفتم در نامه‌ای اعلام شد: اعلیحضرت پادشاه انگلستان روی انگیزه وطن پرستی و به منظور جلوگیری از توسعه نفوذ روسیه در ایران و نیز با در نظر گرفتن وظایف شامخ مقام سلطنت حاضر شده‌اند نشان و حمایت زانو بند را در همان شکل و شعار سنتی آن به پادشاه ایران اعطاء کنند. اما هنگامی که این مسئله بگریج سرانجام حل شد، مظفرالدین شاه دیگر در لندن نبود؛ از این رو، هیأتی مأموریت یافت که آن نشان و حمایت زانو بند متضم به آن را در تهران به پادشاه ایران تقدیم کند. آن هیأت تقریباً سه ماه بعد وارد پایتخت ایران شد و در روز دوم فوریه ۱۹۰۳ مظفرالدین شاه که به مراد خود رسیده بود، ضمن تشریفات، نشان و حمایت گارتر^{۱۱۱} را که آنهمه اسباب وهن و سرافکنندگی دولت ایران شده بود، دریافت کرد.^{۱۱۲} در واقع، چانه‌زنی‌های دولت ایران

به این ترتیب، پادشاه انگلستان حاضر نشد نشان زانو بند را به دست خود زیب بیکر مظفرالدین شاه کند و شهریار سر خورده که از شدت یأس و غضب می‌جوشید، خاک انگلستان را به قصد روسیه (از راه فرانسه، بلژیک و اتریش) ترك کرد.

این مسئله به «بحرانی میان کابینه و دربار انگلستان» تبدیل شد و وزیر خارجه تهدید به

● نام مظفرالدین شاه، به رغم بی کفایتی اش، با جنبش مشروطیت گره خورده است. ویژگیهای روانی آن پادشاه در خدمت وقوع و موفقیت انقلاب مشروطه قرار گرفت که هم به سود ملت بود و هم به سود پادشاه و سبب عاقبت به خیری و محبوبیت وی شد.

روضه خوبی خواند بعد از اتمام روضه خوابیدیم.»^{۱۱۸}

«چون شب دوشنبه بود، آقا سید حسین آمد، روضه خواند و خوابیدیم.»^{۱۱۹}

«چون شب دوشنبه بود، آقا سید حسین آمد و روضه خواند و بعد خوابیدیم.»^{۱۲۰}

مراسم روضه خوانی هم در خلوت انجام می شده است: «بعد قرق شد و اندرون آمدند و آقا سید حسین هم روضه خواند. شام خوردیم و خوابیدیم.»^{۱۲۱}

شاه حتی در ترن هم مراسم روضه خوانی را ترك نمی کرده است. از سوی دیگر به روضه خوانی در شب جمعه بیشتر اهمیت می داده و می پنداشته که سید حسین در این شب بهتر روضه می خواند؛ همچنین به رابطه روضه خوانی با خوب خوابیدن اعتقاد داشته است. نشانه این باور را در این نوشته او می توان دید:

«آقا حسین هم چون شب جمعه بود، روضه خیلی خوبی خواند. بعد از استماع روضه، حالت روحانیت مخصوصی برای ما دست داد. بعد خوابیدیم. اگر چه به واسطه حرکت ترن شکسته شکسته خوابیدیم ولی باز خوب خوابیدیم.»^{۱۲۲}

البته مراسم روضه خوانی با کارهای دیگری چون دعاها، صبحگاهی، نمازهای روزانه، قرائت قرآن، احترام به سیدها و تکریم علما و خواندن زیارت عاشورا و زیارت اماکن متبرکه همراه بوده است؛ وی حتی ادعا کرده است که نماز «اذان زلزله» را هر شب پیش از خوابیدن می خوانده است.^{۱۲۳}

شادروان دکتر شیخ الاسلامی این نظر را که روضه خوانی های آخر شب در پایتخت ها و شهرهای اروپایی و حتی به هنگام سفر با قطار ناشی از اعتقادات مذهبی مظفرالدین شاه بوده و اینکه نمی خواسته است رسوم و شعائر دینی را حتی در خارج کشور از یاد ببرد، مردود می داند. به نظر وی، ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه در سفرهای مجردی خود که بیش از شش ماه به طول می انجامیده، مرتکب برخی کارها و حرکت های ناشایست می شده اند که اشاره به آنها را در این

که می بایست در جهت پیگیری منافع ملی باشد، صرف دریافت يك نشان «كود كانه» برای پادشاهی شد که مغزی كوچك و روحی كوچك داشت و اسیر خودشیفتگی بود. خودشیفتگی وی این توقع را ایجاد کرده بود که همه مردمان باید تسلیم خواسته های حقیر و كود كانه وی شوند. او پادشاهی بود که با بیش از پنجاه سال سن، همچنان بزرگسالی نابالغ بود.^{۱۱۳}

۱۵. بی بندوباری اخلاقی و سازوکارهای تخلیه روانی و تظاهرات مذهبی. پژوهشگر سفرنامه ها و زندگی نامه مظفرالدین شاه به رفتارهایی ناهمخوان و تناقض آمیز برخورد می کند: تظاهرات مذهبی آخر شب از يك سو و رگه هایی از بی بندوباری در طول روز از سوی دیگر. برای درك و تحلیل این رفتارها باید در نظر داشت که سفرهای مظفرالدین شاه هر بار نزدیک به شش ماه به طول می انجامیده است.^{۱۱۴} یکی از افراد هیأت همراه مظفرالدین شاه، سیدحسین بحرینی، فرزند روحانی درباری بانفوذ، سیدعلی اکبر بحرینی بود که به نیابت از پدرش، شاه را در این سفر برای انجام مراسم مذهبی وزیر عیاش گرفتار او به هنگام رعد و برق و روضه خوانی در آخر شب همراهی می کرد. سیدحسین بحرینی هنگام ورود به روسیه، لباس روحانی خود را تغییر داد و کت و شلوار پوشید: «آقا سید حسین لباس خود را تغییر داده بود، شرفیاب شد.»^{۱۱۵} دلیل اصلی همراهی وی، روضه خوانی آخر شب بود؛ از این رو، معمولاً آخرین عبارات در خاطرات روزانه شاه، به ذکر روضه خوانی و خواب اختصاص دارد: «حسب المعمول آقا سید حسین روضه خواند، مستفیض شدیم و خوابیدیم.»^{۱۱۶}

عبارات صریح مظفرالدین شاه می رساند که به این سنت کم و بیش پایبند بوده و نیز به این روضه خوانی ها در شب های جمعه و دوشنبه و نیز در روزهای عاشورا و اربعین بیشتر اهتمام داشته است:

«چون شب جمعه بود، آقا سیدحسین روضه خواند و بعد خوابیدیم.»^{۱۱۷}

«چون شب جمعه بود، آقا سید حسین آمد.

● ناظم الاسلام
کرمانی: «جنبیت پادشاه (مظفرالدین) عاقبت به حال ایران مفید واقع گردید که به يك جنبش ملی مشروطه، سلطنت را تسلیم نمود. این پادشاه عاقبت به خیر شد و در آخر عمر، جلب نام نیک کرد و محبوب القلوب رعایای خویش، بلکه عامه نوع خواهان عالم گردید.»

خود را متوجه آخرین صف تماشاگران کرده و زنی را در طبقه چهارم هدف نگاه کنجکاو خود قرار داده بود و در حال توجه به آن سمت حرکتی اضطراب آمیز از خود ظاهر می ساخت. در این موقع وزیر دربار ایران... به من گفت که گلوی اعلی حضرت سخت پیش آن خانمی که آن بالا نشسته است گیر کرده... اعلی حضرت از شما ممنون خواهند شد اگر اسباب آشنایی آن خانم را با ایشان فراهم کنید...»^{۱۲۷}

به نوشته وی، شاه پس از شنیدن پاسخ منفی آن زن، ابروها را درهم کشیده و گفته است کالسکه مرا حاضر کنید می خواهم بروم. از عبارات سفرنامه هایش نیز هر چند از تیغ خود سانسوری وی گذشته است، کم و بیش نشانه های این رفتار را می توان دید: از جمله در این نوشته:

«ساعت شش رفتیم یکسر به تماشاخانه بازی میکادو، اما بازیگرها چندان خوشگل نبودند. مگر یکی که خیلی ظریف و قشنگ بود. خوب هم می رقصید... بعد از تئاتر آمدیم منزل چون شب دوشنبه بود آقا سید حسین روضه خواند. فخر الملک روزنامه نوشت. بعد خوابیدم. اما درست خوابمان نبرد.»^{۱۲۸}

«به يك قهوه خانه رسیدیم... این قهوه خانه خدمتکارهای خوشگل داشت.»^{۱۲۹}

«يك ضعيفه ای روبروی ما در هتل دیگری اداهای غریب و عجیب از خودش در می آورد. آواز می خواند. رقصی می کرد. می خواست از ما دلربایی کند. ما هم اعتنایی به او نکردیم.»^{۱۳۰}

«برای ژیمناستیک سه دختر بسیار خوشگل که حقیقتاً نقل داشتند، مشغول بازی شدند.»^{۱۳۱}

«در یکی از کشتی ها که خیلی زینت کرده بودند، زنی لباسی از زربفت پوشیده بود که تا يك و جب بالای زانوش مکشوف و تقریباً تمام تن او پیدا بود.»^{۱۳۲}

«در پرده سوم باله ورقص می شد به قدر

سفرنامه ها صلاح ندانسته اند؛ چون این سفرنامه ها برای چاپ و انتشار نوشته می شده و برخی از آنها به زبانهای دیگر هم ترجمه می شده است. برای نمونه، سفرنامه ناصرالدین شاه به انگلیسی ترجمه شده است. به رغم این احتیاط کاری ها، به برخی از این موارد اشاره شده است و برخی موارد مهمتر را نیز دیگران به ثبت رسانده اند که صحت آنها با منابع موثق تأیید می شود.^{۱۲۴} بنابراین، به نظر شیخ الاسلامی اعمال مذهبی و روضه خوانی ها در واقع مکانیسم تخلیه روانی و ابزاری برای تسکین وجدان ناراحت در قبال فسق ها و عیاشی ها و کارهای «خلاف شرع» بوده که در طول روز انجام می داده اند. آنان به خیال خود می کوشیده اند لکه سیاه گناهی را که در روز مرتکب شده بودند، در آخر شب با اشک بشویند.^{۱۲۵}

مرحوم یحیی دولت آبادی در کتاب معروف حیات یحیی در مورد بلورهای مظفرالدین شاه نوشته است: روضه خوانی به تصور وی، سبب بخشش گناهان روز می شده است، ثانیاً او برای عوامفریبی و تظاهر به دینداری چنین می کرده است:

«این شاهزاده ذاتاً کم حال دارای ادراک محدود و بی اندازه عیاش و خوشگذران است به حدی که بدن خود را هم فدای شهوترانی نموده... ولیعهد با آن عالم عیاشی که در خلوت از ارتکاب هیچ گونه معصیتی ابا ندارد، در ظاهر نماز گزار و دعاخوان و روضه شنو، سیدپرست دعاگیر و نذر و نیاز بده می باشد. چون که شنیده بود که با این توسل ها، می تواند گناهان خود را آمرزیده شده، بداند.»^{۱۲۶}

در خاطرات گز او به پالولی، شواهد بسیاری از این عیاشی ها مطرح شده است که شیخ الاسلامی یکی از آنها را قابل نقل می داند:

«در یکی از شب های پذیرایی موقعی که اعلی حضرت شاه ایران (مظفرالدین شاه) در غرفه مخصوص ریاست جمهوری در ایران نشسته بود، به جای اینکه ذهنش متوجه نمایش باشد... با سماجت خاصی دوربین

● برخی از پژوهشگران با نظر شادروان شیخ الاسلامی در مورد ریاکاری و عوامفریبی مظفرالدین شاه و تظاهر وی به اعمال دینی، موافق نیستند؛ زیرا، او انسانی ساده دل و ساده لوح بوده است، نه پیچیده.

از يك سو و نشستن پای روضه خوانی روضه خوان ویژه از سوی دیگر.

نکته‌ای که می‌توان به این موضوع افزود، برگزاری مراسم روضه خوانی پیش از خوابیدن است که این فرضیه را قوت می‌بخشد که وی بین روضه خوانی و خوب خوابیدن، رابطه برقرار می‌کرده است. از تحلیل محتوای مطالب سفرنامه‌ها این نکته به دست می‌آید که وی به «خوابیدن و خواب راحت» اهمیت بسیار می‌داده است.^{۱۳۱} و به همین دلیل بارها و بارها به این موضوع اشاره کرده است:

«دیشب الحمدلله توی راه آهن خیلی راحت و خوب خوابیدیم.»^{۱۳۰}

«صبح از خواب بیدار شدیم. دیشب درست خوابمان نبرد.»^{۱۳۱}

«صبح از خواب بیدار شدیم. دیشب هم الحمدلله خوب خوابیدیم.»^{۱۳۲}

«دیشب را الحمدلله خوب خوابیدیم.»^{۱۳۳}

«چون دیشب درست نخوابیده بودیم، قدری خوابیدیم.»^{۱۳۴}

«آمدیم اتان خودمان و خوابیدیم اما تا صبح خوابمان نبرد.»^{۱۳۵}

«آقا سید حسین آمد روضه خوبی خواند. بعد از اتمام روضه خوابیدیم.»^{۱۳۶}

«آقا سید حسین روضه خواند و بعد از اتمام روضه خوابیدیم.»^{۱۳۷}

گویی از نظری، روضه خوانی دارویی خواب آور و آرامش بخش برای يك خواب گوارا بوده است؛ بویژه آنکه در روز مسرتکب خلافتکاری‌هایی می‌شده و می‌ترسیده است خداوند به عذاب اخروی گرفتارش سازد. لطیفه‌ای نقل می‌کنند که در جایی گفته است: «امروز رفتیم مغازه شراب فروشی، شرابهای خوبی داشت. از آن شرابها نوشیدیم، بعداً خانم زیباروی عریانی را در تئاتر دیدیم. به او نگر بستیم و حظ کردیم. شب هم آمدیم منزل به سید حسین گفتیم بیار روضه بخوان قلبمان تاریک شده است!!»

البته نگارنده با نظر شادروان شیخ الاسلامی در مورد ریاضت‌کاری و عوام‌فریبی و تظاهر وی به رعایت

دویست نفر دختر با لباسهای مختلف، انواع و اقسام رقص‌ها کردند. يك دختر اکتربس بود خیلی خیلی خوب می‌رقصید.»^{۱۳۳}

«همه دخترهای خیلی خوشگل با دو بال قشنگ بودند که از آسمان به زیر آمده روی پله‌های بلور می‌ایستادند تا تمام پله‌ها را گرفتند. بعد از آن رئیس آنها که از همه خوشگل تر و خوش لباس تر بود آمد بالای سر آنها ایستاد.»^{۱۳۴}

مظفرالدین شاه همچون پدرش ناصرالدین شاه، در تئاترها و مراسم مشابه، به چشم چرانی و به گزینی دختران و از نظر روان‌شناسی به «برون‌فکنی» می‌پرداخته و از آب به دهان همراهان و امپراتور از دیدن زیبارویان خبر داده است:

«يك دختر ینگی دنیایی بسیار خوشگلی که جزو سیرك است، روی سیستم تلگراف که مثل بندبازی ساخته بودند، راه می‌رفت، بی‌امداد لنگر و غیره، امپراتور و سایرین آب دهانشان رفته بود!»^{۱۳۵}

او گویا در طول سفر یا دستکم در ضیافت‌های رسمی شراب هم می‌خورده است؛ هر چند به آن اعتراف نکرده و نوشته است شربت خورديم:

«در سر شام اعلی حضرت امپراتور [آلمان] به سلامتی ما تستی کرد. ما هم «جام شربتی» به سلامتی ایشان خوردیم... بعد آمدیم به منزل، آقا سید حسین روضه خواند و خوابیدیم.»^{۱۳۶}

در فرانسه نیز چنین مراسمی بوده، اما وی به جام شربتی اشاره کرده که به سلامتی رئیس جمهوری و ملت نجیب فرانسه و قشون باغیرت فرانسه نوشیده است.^{۱۳۷}

این میزان هوشیاری در کاربرد واژگان و تعابیر به گونه‌ای که وی را در تنگنا و فشار علما و اسلام‌گرایان داخلی نبیند، قابل توجه است.

به هر روی، از دید روان‌شناسی، رو کردن به شعائر مذهبی و تظاهرات آخر شب و روضه خوانی‌ها، وجهی از رفتارهای تناقض‌آمیز مظفرالدین شاه بوده است یعنی چشم چرانی، حتی با «دوربین»^{۱۳۸} و چشم مسلح و نیز خوردن شراب

● مظفرالدین شاه تحت تأثیر تربیت مادر، نوعی تدین فردی داشت که مسائل كوچك را می‌دید، اما فروختن كشور و به گروگان گذاشتن ملت را برای تأمین هزینه سفرهای تفریحی اش نمی‌دید.

و این نابسامانیها به نارضایتی عامه مردم و علما از اوضاع و گسترش نفوذ خارجی در کشور دامن زد. ۱۵۲ در عهدوی نه تنها اصلاحی در هیچ زمینه‌ای صورت نگرفت، بلکه اوضاع نسبت به دوران پدرش خراب‌تر هم شد. پیامدهای اقدامات وی در ایجاد نارضایتی بیشتر و به هیجان آوردن رعایا نقش اساسی داشت، بویژه آنکه مظفرالدین شاه بر مبنای ایلی و قبیله‌ای کشور را اداره می‌کرد و کشور و ایالات را بین فرزندان و شاهزادگان قاجار تقسیم کرده بود و آنان خود را به انجام دادن هر کار مجاز می‌دانستند. ناظم‌الاسلام کرمانی در این باب می‌گوید:

«عمده هیجان و شورش رعایا و بیداری ایرانیان را پسران مظفرالدین شاه و سلسله شاهزادگان این طایفه باعث شدند. چه مرحوم مظفرالدین شاه حکومت ایران را بین پسرهای خود و طایفه قاجاریه قسمت فرمود. صدارت [نخست‌وزیری] ایران را که تا زمان این پادشاه به شاهزادگان نمی‌دادند، و اگذار به شاهزاده عین‌الدوله نمود و وزارت جنگ و سپهسالاری را به برادر خود کامران میرزا تفویض داشت. حکومت آذربایجان را به ولیعهد خود محمدعلی میرزا داد. حکومت فارس و شیراز و بنادر را به پسر دیگرش شجاع‌السلطنه...» ۱۵۳

وی سپس با اشاره به نارضایتی‌هایی که این پسران جاهل و شاهزاده‌های متکبر و نیز عین‌الدوله مغرور ایجاد کرده بودند، تعارض عین‌الدوله با شاهزادگان دیگر را عامل فروپاشی حکومت می‌داند. ۱۵۴

در مورد دلیل دوم گفتنی است که ناصرالدین شاه پس از سومین سفرش به اروپا، از ورود هر نوع نوآوری و دانش به کشور و تماس با خارجی‌ان جلوگیری می‌کرد. عبدالله مستوفی در این باره می‌نویسد: «شاهی که در چهل سال قبل دانشجو به اروپا می‌فرستاد در اواخر عمر خود از مسافرت ساده افراد کشور به اروپا هم جلوگیری به عمل می‌آورد.» ۱۵۵ نویسنده کتاب عصر بی‌خبری با اشاره به متن تلگراف ناصرالدین شاه، پنج ماه پیش

شعائر دینی موافق نیست، زیرا مظفرالدین شاه، آدمی ساده‌دل و حتی ساده‌لوح بوده ۱۴۸ است نه پیچیده. «سوپراگوی» ۱۴۹ او نیرومندتر از «اگوی» ۱۵۰ وی بوده و از همین رو چه بسا کسان که فریبش می‌داده‌اند، به همان سان که عین‌الدوله به هنگام استخاره وی را بازی می‌داده است. بنابراین، تظاهرات دینی وی کم‌وبیش از سر باور هر چند خرافی - و تحت تأثیر تربیت مادرش شکوه‌السلطنه بوده است ۱۵۱: نوعی تدین فردی داشته که مسائل کوچک را می‌دید، اما فروختن کشور و به گروگان گذاشتن ملت را برای تأمین هزینه سفرهای تفریحی شش ماهه خود نمی‌دیده است! این در واقع یک بیماری و ناپهنجاری روانی است، اما چنین پیداست که خود بیمار به آن توجه نداشته است. انگیزه هر چه بوده، تأثیری بر واقعیت بیرونی که قربانی کردن حیات یک ملت تاریخی و بازی با سرنوشته نسل‌های آینده است، ندارد.

۱۶. روان‌شناسی مظفرالدین شاه و جنبش مشروطیت. بسیاری از صاحب‌نظران یکی از دلایل جنبش مشروطیت و یکی از حلقه‌های مؤثر در این زمینه را خلیفات مظفرالدین شاه می‌دانند. شکل‌گیری انقلاب مشروطیت موهبتی برای ایرانیان بود و نیز اوضاع داخلی و بین‌المللی ورود ایران را به چنین مرحله‌ای گریزناپذیر کرده بود. اما آنچه به مظفرالدین شاه مربوط می‌شود، این است که نابسامانیهای اداری-سیاسی و اقتصادی در دوران حکومت وی که ناشی از سوء تدبیر بود، این جنبش را جلو انداخت. وی از کارهای بازدارنده و محدودیت‌هایی هم که ناصرالدین شاه پدید آورده بود، غافل بود؛ از این رو، آزادیخواهان توانستند آزادانه به فعالیت بپردازند. افزون بر این، وی قدرت سرکوب و از آن مهم‌تر، اراده سرکوبگرانه نداشت و همه این ویژگیهای شخصیتی زمینه‌ساز جنبش مشروطیت در دوران سلطنت مظفرالدین شاه بود.

نابسامانیهای گوناگون از هنگام روی کار آمدن مظفرالدین شاه، در مقایسه با دوران حکومت ناصرالدین شاه بسیار گسترش یافت و اوضاع کشور در دوره مظفرالدین شاه بسی بدتر و بحرانی‌تر شد

● به نوشته ناظم‌الاسلام کرمانی «عمده هیجان و شورش رعایا و بیداری ایرانیان را پسران مظفرالدین شاه و سلسله شاهزادگان این طایفه باعث شدند؛ چه مرحوم مظفرالدین شاه حکومت ایران را بین پسرهای خود و طایفه قاجار قسمت فرمود.»

از کشته شدنش، از اظهار نگرانی شدید وی نسبت به مسافرت اتباع ایرانی به اروپا خبر می‌دهد.^{۱۵۶} ولی به نظر مستوفی، مظفرالدین شاه این دوراندیشی و توان این پیش‌بینی‌ها را نداشته است. در حلقه مشاورانش نیز چنین افرادی نبودند و این بی‌اطلاعی شاه، فرصتی استثنایی برای مشروطه‌طلبان پدید آورد. عبدالله مستوفی می‌نویسد:

همین که عدم توجه شاه را به این فدغن‌های معارفی و جلوگیری دانش و بینش را احساس کردند، به جانب چیزهای تازه و معلومات جدید هجوم آوردند. عده زیادی به اروپا رفتند. خبر این آزادی به خارج از سرحدات رسید. ایرانیانی که از مدتها پیش در خارجه رحل اقامت افکنده و قلم نویسندگی داشتند، به شوق آمدند.^{۱۵۷} به دنبال آن، موج انتشار روزنامه‌های گوناگون برخاست و بالا گرفت و کتابهای تازه منتشر شد که در واقع ابزار گسترش اندیشه‌های مشروطه‌خواهان را فراهم کرد. در مورد ضعف اراده سرکوبگری مظفرالدین شاه و پیامدهای مثبت آن برای جنبش مشروطیت شواهد زیادی در دست است.^{۱۵۸} عبدالله مستوفی در این خصوص می‌نویسد:

«این پادشاه ضعیف‌النفس تر از این بود که اهل حل و عقدی باشد یا به کسی تعدی کند یا سطوتی نشان بدهد. آدم بسیار خوب و پادشاه بسیار بدی بود.»^{۱۵۹} بسیاری بین شخصیت ضعیف و غیر مقتدر و ضعف آگو (خود) مظفرالدین شاه و وقوع انقلاب مشروطیت رابطه برقرار کرده‌اند. روانشناسی نسل‌های حکومتگر هم که این خلدون به آن پرداخته، مؤید این نکته است زیرا مظفرالدین شاه از نسل پنجم قاجارها بود و پس از آغا محمدخان، فتحعلی شاه، محمدشاه و ناصرالدین شاه به قدرت رسیده بود؛ نسلی که زوال عصبیت را ویژگی آن دانسته‌اند.^{۱۶۰}

از میان هزاران کار مظفرالدین شاه، موارد انگشت‌شماری از آنها مقتدرانه بود.

فرمانی که به اتابک داده، نمونه‌ای از این موارد انگشت‌شمار است:

«جناب اشرف اتابک اعظم از قراری که به عرض رسید و وضع رفتار مردم در این چند روزه که ما جزئی کسالت داشته‌ایم، خوب نیست و بعضی فضولها می‌کنند و شما هم در تأدیب و تنبیه آنها مسامحه کرده‌اید. بموجب این دستخط صریح بشما می‌گویم... تکلیف شماست که وضع آنها را معلوم کرده بدون هیچ ملاحظه، خودتان را در تنبیه و تبعید و سیاست آنها مسئول و مختار بدانید.»^{۱۶۱}

در فرمانی دیگر چنین آمده است:

«هو- جناب اشرف اتابک اعظم بعضی اخبارات اراجیف [علیه شما] می‌شنوم که خیلی مایه تحیر و تعجب من شده است. امروز خواستم در این باب حضوری با شما فرمایش کنم. فراموش کردم. صریح می‌نویسم که اشخاصی که این اراجیف را در شهر شهرت داده‌اند، اگر از نوکرهای خودمان است، البته آنها را عزل و تنبیه سختی بکنید و پس از تنبیه و عزل بما عرض بکنید. اگر از خارج هستند آنها را هم تبعید و تنبیه سختی بکنید که عبرت سایرین شود.»^{۱۶۲}

البته، این بلوف‌ها با شخصیت مظفرالدین شاه ناسازگار می‌نمود و نه اتابک اعظم، نه نوکران مخصوص یا درباریان و نه مردمان عادی آنها را جدی نمی‌گرفتند. آنان از شاه تصویری در ذهن داشتند که همیشه بیماری، سست ارادگی، و پرهیز از خشونت در رفتار، از جمله ویژگیهای آن بود. از مظفرالدین شاه فرمان اعدامی به ثبت نرسیده است. همچنین او همواره مهربانی دیگران را به عنوان صفتی مثبت می‌سنود و آن را مهم می‌دانست؛ نمونه آن، این نوشته اوست:

«اعلی حضرت پادشاه (پلژیک) بسیار مهربان و خوش صحبت و خوش رو هستند.»^{۱۶۳} در سفرنامه بعدی نیز درباره او می‌نویسد: «حسن اخلاق و محبت از سیمای ایشان پیدا است.»^{۱۶۴} مظفرالدین شاه کمتر خشمگین می‌شد و

● عبدالله مستوفی در مورد پرهیز مظفرالدین شاه از سرکوب جنبش مشروطه نوشته است: «این پادشاه ضعیف‌النفس تر از این بود که اهل حل یا عقدی باشد یا به کسی تعدی کند یا سطوتی نشان بدهد. آدم بسیار خوب و پادشاه بسیار بدی بود.»

خلجیان‌های فکری و عاطفی و دیده‌ها و شنیده‌ها و برداشت‌ها و باورهايش را نمایانده، روی کاغذ آورده و خود را در معرض داوری‌ها قرار داده است.

اکنون ما میراث‌دار سرنوشتی هستیم که نسل‌های پیشین، چه حکومت‌کنندگان و چه حکومت‌شوندگان، برایمان رقم زده‌اند. ماییم و قضاوت تاریخ، و «قضاوت تاریخ»^{۱۶۷} از ارزشهایی است که می‌تواند در جهت‌دهی مطلوب به رفتارهای سیاستمداران مؤثر باشد. مغز کوچک، روح ضعیف و شخصیت بی‌فروغ مظفرالدین شاه نمی‌توانست «قضاوت تاریخ» را در همه نسل‌های بعدی درک و هضم کند. خوش‌گذرانیها در این جهان-از کیسه ملّت- گذران است و قضاوت نسل‌های آینده و تاریخ ماندگار.^{۱۶۸}

زیرنویس‌ها

۷۹. سفرنامه مبارکه، ۱۳۶۳، صص ۱۴۰-۱۳۹ (روز پنج‌شنبه پنجم ربیع‌الثانی).
۸۰. همان، صص ۱۴۸-۱۴۷ (یکشنبه هشتم ربیع‌الثانی).
۸۱. شیخ الاسلامی، ۱۳۶۷، ص ۱۰۸.
۸۲. دومین سفرنامه، ۱۳۶۲، ص ۱۲۵ (جمعه ۲۴ جمادی‌الاولی).
۸۳. همان، ص ۲۱ (یکشنبه ۱۸ محرم).
۸۴. همان، ص ۲۷ (شنبه ۲۴ محرم).
۸۵. همان، ص ۲۸ (شنبه ۲۴ محرم).
۸۶. همان، ص ۳۹ (پنج‌شنبه ۶ صفر).
۸۷. همان، ص ۱۲ (یکشنبه ۱۱ محرم).
۸۸. همان، ص ۱۱۹ (جمعه ۱۷ جمادی‌الاولی).
۸۹. همان، ص ۱۴۶ (پنج‌شنبه ۲۸ جمادی‌الثانی).
۹۰. همان، ص ۱۳۵ (شنبه ۹ جمادی‌الثانی).
۹۱. سفرنامه مبارکه، ۱۳۶۳، ص ۱۳۶ (سه‌شنبه سوم ربیع‌الثانی).
۹۲. همان، ص ۱۴۹ (دوشنبه نهم ربیع‌الثانی).
۹۳. دومین سفرنامه، ۱۳۶۳، ص ۶۳ (چهارشنبه ۲۶ صفر).
۹۴. همان، صص ۲۴۱-۲۴۰ (یکشنبه سوم رجب).
۹۵. همان، ص ۱۴۲ (پنج‌شنبه ۲۱ جمادی‌الثانی).
۹۶. همان، ۱۳۶۲، ص ۱۱۲.
۹۷. سفرنامه مبارکه، ۱۳۶۳، ص ۲۴۲ (چهارشنبه).

عصبانیت‌های اندکی هم که از وی به ثبت رسیده، در غیر از حوزه سیاست است.

به جای جمع‌بندی مطالب این بخش می‌توان به نوشته ناظم‌الاسلام کرمانی بسنده کرد که بین جنبش مشروطیت و روانشناسی سیاسی مظفرالدین شاه نوعی رابطه برقرار کرده است. به نظر وی، سهل‌القبول بودن،^{۱۶۵} جبان و ترسو بودن شاه، حساس نبودن به کاهش اقتدارش و نیز پرهیز از خشونت، از جمله قتل نفس و غصب اموال که پدرش مرتکب می‌شد، همگی از ویژگیهای روانی آن پادشاه بود که به سود انقلاب مشروطیت تمام شد؛ چیزی که هم به سود ملّت بود و هم به سود پادشاه و سبب عاقبت به خیری و محبوبیت وی شد. نوشته ناظم‌الاسلام کرمانی چنین است:

«این پادشاه خیلی بدآل و منتها درجه جبان بود. از اغتصاب اموال رجال و متمولین مملکت و قتل نفس برخلاف پدر اجتناب می‌نمود. جنبیت پادشاه عاقبت به حال ایران مفید واقع گردید که به يك جنبش ملّی مشروطه، سلطنت را تسلیم نمود. این پادشاه عاقبت به خیر شد و در آخر عمر جلب نام نیک کرد و محبوب القلوب رعایای خویش بلکه عامه نوع خواهان عالم گردید.»^{۱۶۶}

نتیجه‌گیری. روانشناسی سیاسی مظفرالدین شاه که نزدیک به ۱۲ سال (از ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۴ ق) در دوران حساس آشنایی ایران با تمدن غرب بر ایران حکومت کرد، از دیدگاه‌های گوناگون جالب توجه است؛ زیرا نام او به رغم بی‌کفایتی و سست ارادگی و داشتن شخصیت‌انگلی، با جنبش مشروطیت ایران گره خورده است. او که مجبور به صدور فرمان مشروطیت شد، به سبب داشتن پایگاه شامخ وراثتی، آن منصب را یاقسته بود؛ از این رو، خواه ناخواه نام وی به عنوان يك «شخصیت تاریخی و سیاسی» در تاریخ ایران به ثبت رسیده است. به این سبب بررسی زوایای مبهم شخصیت وی شاید نوری بر تاریخ معاصر ایران افکند و به پرسشهایی پاسخ دهد که برای توسعه یافتگی یا توسعه نیافتگی ما مهم است. او شخصیت پیچیده‌ای نداشت؛ چنانکه در سفرنامه‌هایش، با ساده دلی بیشتر

● پژوهشگر

سفرنامه‌ها و زندگینامه مظفرالدین شاه به رفتارهای پارادوکسیکال برخورد می‌کند: تظاهرات مذهبی آخر شب از يك سو و رگه‌هایی از بی‌بندوباری در طول روز از سوی دیگر.

- ششم رجب).
 ۹۸. همان، ۱۳۶۳، ۲۵۵ (یکشنبه دوم شعبان).
 ۹۹. دومین سفرنامه، ص ۶۳ (چهارشنبه ۲۶ صفر).
 ۱۰۰. شیخ الاسلامی، ۱۳۶۷، صص ۱۱۷-۱۱۶.
 ۱۰۱. سفرنامه مبارکه، ۱۳۶۱، ص ۱۳۴ (دوشنبه دوم ربیع الثانی) و ص ۱۷۳ (پنجشنبه سوم جمادی الاولی).
 ۱۰۲. سفرنامه مبارکه مظفرالدین شاه به فرنگ، ۱۳۶۱، صص ۲۴۰-۲۳۹.
 ۱۰۳. همان، ۱۳۶۱، صص ۲۵۵-۲۵۴ (یکشنبه دوم شعبان).
 ۱۰۴. دومین سفرنامه مظفرالدین شاه، ۱۳۶۲، ص ۱۲ (یکشنبه ۱۱ محرم).
 ۱۰۵. همان، ص ۱۵ (سه‌شنبه ۱۳ محرم).
 ۱۰۶. ولایتی علی اکبر، تاریخ روابط خارجی ایران در دوره ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، تهران، وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۲، ص ۴۹۵. به نقل از: تاریخ زندگی اردلانزادون، از تاریخ روابط ایران و انگلیس، صص ۱۷۴-۱۷۵.
 107. Ord of Garter
 108. Lansdown
 ۱۰۹. شیخ الاسلامی، ۱۳۶۷، ص ۱۲۵؛ به نقل از آرشیوهای سلطنتی انگلستان ویندوز، پرونده ۴۲/۱۰۷.
 110. Nollys
 ۱۱۱. نشان گارت ریانشان «بند جوراب»، از دوره ادوارد سوم باب شد؛ زیرا، وقتی او یا کنتس سالیسبوری می‌رقصید، بند جوراب کنتس از پای چپ او افتاد و شاه در میان خنده تمسخرآمیز حاضران خم شد و آن را برداشت. از آن زمان به بعد، نشان «بند جوراب» در انگلستان معمول شد. بعدها چون شاه و شوالیه‌های صاحب نشان، آن را به زانوی چپ می‌بستند آن را نشان «زانوبند» نیز خواندند. علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۴۲، ص ۲۴۸.
 ۱۱۲. برای مطالعه بیشتر درباره «نشان زانوبند» بنگرید به: شیخ الاسلامی، قتل اتابک، ۱۳۶۷، صص ۱۳۲-۱۱۷.
 - خاطرات سیاسی سرآتور هاردینگ، ۱۳۶۳، صص ۶۵-۶۱ و صص ۱۶۱-۱۵۱.
 ۱۱۳. هاردینگ وزیرمختار انگلیس در دوره مظفرالدین شاه در کتاب یک دیپلمات شرق به همین نکته اشاره می‌کند: «شاه از نظر فکری کودک سالخورده‌ای بیش نبود.» شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۲، ص ۲۲۰.
 ۱۱۴. دومین سفرنامه، ۱۳۶۳، صص ۳۵۳-۳۵۴ (دوشنبه
- سی ام صفر).
 ۱۱۵. دومین سفرنامه، ۱۳۶۱، صص ۲۹۰-۲۹۱ (دوشنبه ۲۶ محرم).
 ۱۱۶. همان، ص ۵۰ (جمعه چهاردهم صفر).
 ۱۱۷. همان، ص ۹۱ (پنجشنبه یازدهم ربیع الثانی) و نیز همان، صص ۱۰۰ و ۱۲۵، ۱۴۶، ۱۱۱.
 ۱۱۸. همان، ص ۱۱۹ (پنجشنبه ۱۷ جمادی الاولی).
 ۱۱۹. همان، ص ۸۹ (یکشنبه هفتم ربیع الثانی).
 ۱۲۰. همان، ص ۱۰۴ (یکشنبه بیست و هشتم ربیع الثانی).
 ۱۲۱. همان، ص ۱۵۰ (شنبه هفتم رجب).
 ۱۲۲. سفرنامه مبارکه، ۱۳۶۳، ص ۱۷۳ (پنجشنبه سوم جمادی الاولی).
 ۱۲۳. دومین سفرنامه، ۱۳۶۳، ص ۱۴۹ (پنجشنبه هفتم رجب).
 ۱۲۴. شیخ الاسلامی، ۱۳۶۷، صص ۱۰۰ و ۱۱۱.
 ۱۲۵. همان، صص ۱۱۲-۱۱۱. اعتماد السلطنه در یادداشت‌ها و خاطرات خود بویژه در روزهای ۲۰ و ۲۱ رمضان از شراخواری و... ناصرالدین شاه پرده برداشته است.
 ۱۲۶. دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، ۱۳۷۱، چاپ پنجم، جلد اول، صص ۱۴۹-۱۴۷.
 ۱۲۷. شیخ الاسلامی، پیشین، صص ۱۱۳-۱۱۲. به نقل از ترجمه اقبال آشتیانی، مجله یادگار، سال اول، شماره اول.
 ۱۲۸. دومین سفرنامه، ص ۶۵ (یکشنبه اول ربیع الاول).
 ۱۲۹. همان، ص ۶۵ (دوشنبه دوم ربیع الاول).
 ۱۳۰. همان، ص ۶۸ (جمعه ششم ربیع الثانی).
 ۱۳۱. همان، ص ۱۱۸ (پنجشنبه شانزدهم جمادی الاول).
 ۱۳۲. سفرنامه مبارکه، ص ۱۵۵ (جمعه سیزدهم ربیع الثانی).
 ۱۳۳. دومین سفرنامه، ص ۱۱۶ (سه‌شنبه، چهاردهم جمادی الاول).
 ۱۳۴. سفرنامه مبارکه، ۱۳۶۱ (چهارشنبه، چهارم ربیع الثانی).
 ۱۳۵. روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر به فرنگستان، به کوشش فاطمه فاضلیها، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۹، ص ۱۰۳.
 ۱۳۶. دومین سفرنامه، ۱۳۶۳، ص ۵۷ (جمعه ۲۱ صفر).
 ۱۳۷. سفرنامه مبارکه، ص ۱۴۶ (جمعه ششم

● به نظر

شیخ الاسلامی، اعمال مذهبی و روضه خوانی های مظفرالدین شاه در واقع مکانیسم تخلیه روانی و ابزاری برای تسکین وجدان ناراحت شاه در قبال فسق‌ها و عیاشی‌ها و کارهای خلاف شرع بوده که در طول روز انجام می‌داده است.

... گویی از نظری،

روضه خوانی يك قرص خواب آور، تسلی بخش و آرام بخش برای يك خواب گوارا بوده؛ بویژه آنکه در روز مرتکب خلافکاریهایی می‌شده و می‌ترسیده خدایوند به عذاب اخروی گرفتارش سازد.

- ربیع الثانی).
 ۱۳۸. همان، ص ۱۱۵ (یکشنبه سیزدهم ربیع الثانی و نیز خاطرات گزایه پالولی).
 ۱۳۹. عبدالله مستوفی از اینکه مظفر الدین شاه همه برنامه‌ها، از جمله برنامه‌های سفر به اروپا را به اوقات خواب خود پیوند زده و تابع آن کرده بود، حکایت‌ها دارد. بنگرید به شرح زندگانی من، جلد ۲، ص ۱۴۶.
 ۱۴۰. دومین سفرنامه، ص ۵۵ (پنج‌شنبه، ۲۰ صفر).
 ۱۴۱. همان، ص ۵۱ (یکشنبه ۱۶ صفر).
 ۱۴۲. همان، ص ۴۵ (سه‌شنبه ۱۱ صفر).
 ۱۴۳. همان، ص ۸۷ (پنج‌شنبه، چهاردهم ربیع الثانی).
 ۱۴۴. همان، ص ۹۷ (یکشنبه، بیست و یکم ربیع الثانی).
 ۱۴۵. همان، ص ۱۱۲ (شنبه ۱۱ جمادی الاولی).
 ۱۴۶. همان، ص ۱۱۹ (پنج‌شنبه ۱۶ جمادی الاولی).
 ۱۴۷. همان، ص ۱۱ (پنج‌شنبه ۹ جمادی الاولی).
 ۱۴۸. کرمانی، ناظم الاسلام، ۱۳۶۳، ص ۱۰۲.
 149. Super Ego
 150. Ego
 ۱۵۱. دولت آبادی، حیات یحیی، ص ۱۴۹.
 ۱۵۲. مستوفی، شرح زندگی من، جلد ۲، ص ۶۳.
 ۱۵۳. کرمانی ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۰۵.
 ۱۵۴. همان.
 ۱۵۵. مستوفی، شرح زندگی من، جلد ۲، ص ۱۸.
 ۱۵۶. تیموری، ابراهیم، عصر بی‌خبری یا عصر تاریخ امتیاز از ایران، تهران، آقبال، ۱۳۶۳، ص ۶.
 ۱۵۷. مستوفی، همان، جلد ۲، ص ۱۹.
 ۱۵۸. از ابن خلدون تا تیلی (Tilly) تا اسکاچیول (Skocpol) همگی بر نقش این متغیر سرکوب دولت در فروپاشی یا ثبات و در وقوع یا اختلال در جنبشها یا انقلابها تأکید ورزیده‌اند.
 برای بررسی بیشتر بنگرید به: رفیع‌پور، فرامرز، تضاد و توسعه، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶، صص ۴۸۵۱.
 ۱۵۹. مستوفی، شرح زندگی من، جلد ۲، ص ۱۲.
 ۱۶۰. برای بررسی بیشتر: ابن خلدون، مقدمه این خلدون، ترجمه پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، جلد ۱، صص ۲۶۱-۲۶۰ و ۳۲۶ به بعد.
 ۱۶۱. به نقل از شیخ الاسلامی، همان، ۱۳۶۷، ص ۹۱.
 ۱۶۲. امیری مهرباب، زندگی سیاسی آتابک اعظم، تهران، کتابفروشی سخن، ۱۳۴۷، ص ۳۸۶.
 ۱۶۳. دومین سفرنامه، ۱۳۶۲، ص ۹۹ (چهارشنبه ۲۴ ربیع الثانی).
 ۱۶۴. سفرنامه مبارکه، ۱۳۶۱، ص ۱۶۶ (پنج‌شنبه ۲۶ ربیع الثانی).
 ۱۶۵. اشاره به این توصیف ناظم الاسلام از شاه: «این پادشاه زایدالوصف ساده لوح، سهل‌القبول، متلون المزاج، مسخره و مضحکه‌پسند، بدخلوت و با شرم حضور بود.» ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۶۳، ص ۱۰۲.
 ۱۶۶. ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، ۱۳۶۳، ص ۱۰۳.
 ۱۶۷. رزم آسا، اسماعیل، قضاوت تاریخ، از آغامحمدخان تا محمدرضا شاه، تهران، نشر علم، ۱۳۷۷.
 ۱۶۸. عبدالله مستوفی که خود از خاندان قجرهاست، با نقل واقعه‌ای که می‌خوانید، علاقه ناصرالدین شاه را به حفظ جواهر سلطنتی و توجه به «قضاوت تاریخ» نشان می‌دهد: «یکی از پیشخدمتهای شاه می‌گوید: شاه در آن روز می‌خواست الماس دریای نور را جلوی کلاه خود نصب نماید؛ در ضمن عمل، جواهر گرانبها از دستش رها شد، روی کاشیها افتاد، شاه با اضطراب عجیبی خم شده، آن را برداشت و پس از شکرگزاری، گفت: شکر من برای جنبه مالی این جواهر نبود، بلکه برای این بود که اگر این قطعه نفیس عیبی می‌کرد، در تواریخ می‌نوشتند نادرشاه این جواهر را از هندوستان آورد و ناصرالدین شاه آن را شکست و معیوب کرد.»
 (به نقل از عبدالله مستوفی، همان، جلد اول، صص ۳۹۲-۳۹۳).